ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۳/۰۹ | اذان مغرب ۲۰/۴۴ | نیمه شب شرعی ۰۰/۱۷ | اذان صبح فردا ۴/۱۱ | طلوع آفتاب فردا ۵/۵۶

سخن روز

امام کاظم علیه‌السلام: بر طاعت خدا صبر کن و در ترک معاصی او شکیبا باش؛ زیرا دنیا لحظه‌ای بیش نیست. آنچه گذشته جای شادی و غم ندارد و از آنچه نیامده نیز خبری نداری. پس لحظه‌ای را که در آن به سر می‌بری، صبور باش چنان که گویی خوشبخت و خوشحالی.
تحف العقول ص ۳۹۶ - بحارالأنوار (ط- بیروت) ج ۷۵، ص ۳۱۱، ح ۱

مجید مظفری: صبر گرجستانی زبانزد بود

زنده‌یاد گرجستانی یکی از انسان‌هایی بود که بسیار تلاش کرد و زحمت کشید. منزل ایشان در گوهردشت بود اما او همیشه سر ساعت در تمرین‌های تئاتر حاضر بود. از هنرمندانی بود که از دوران کودکی سختی را به جان خرید و زحمت بسیار کشید و بالاخره موفق شد. صبر ایشان زبانزد بود. با صبوری با همه اتفاقات روبه‌رو می‌شد و یکی از بی‌حاشیه‌ترین افراد تئاتر، سینما و تلویزیون بود. همیشه انرژی مثبتی داشت و سعی داشت به همه منتقل کند. در یک کلام باید گفت سیروس گرجستانی حیف شد و من بسیار متأسف هستم که ایشان در کنار ما نیست.

بخشی از صحبت‌های این بازیگر در برنامه رادیویی «گیومه»

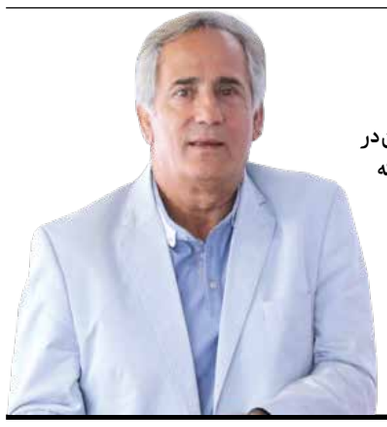

خوشم نمی‌آمد صدایم آن جور بلرزد. ساکت شدم و دستم را با پماد بالا گرفتم و همان طور ماندم. پماد بهانه‌ای بود که مادر مرا ببخشد. هر دو این را می‌دانستیم. پایش را بفهمی نفهمی جلو آورد. زیر زانویش بد جور خراشیده بود. نگاهم نکرد.
«فایده دارد آخر؟»
سرم را روی زانویش خم کردم.
«آره فایده دارد.»

در راه ویلا
فریبا وفی
نشر چشمه

■ سرمقاله

ماسک بزنیم

نگاره
علیرضا پاکدل

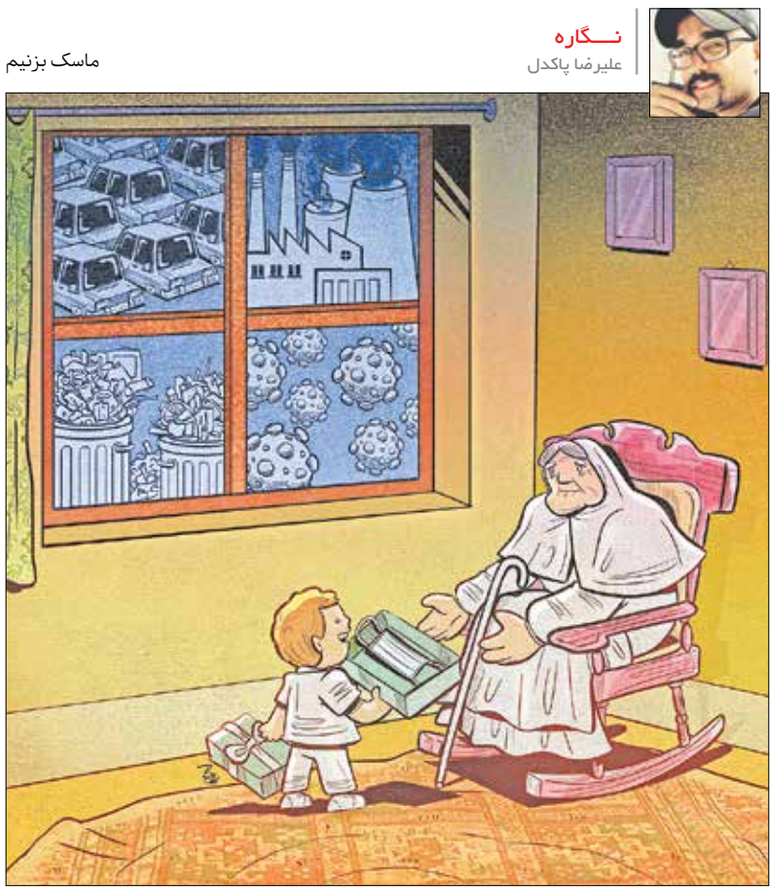

تخیل، صحنه‌پردازی ذهن

سنگ کاغذ قیچی

نلی محجوب
فعال حوزه ادبیات کودک و نوجوان

اگر از جمله بچه‌هایی بوده‌اید که در کودکی قصه شنیده‌اند، آن هم قصه‌های شفاهی، قصه‌های پریان و افسانه و... حتماً بخشی از آن حس و حال را به خاطر دارید. شاید از قصه‌ای ترسیده باشید، یا قصه‌ای بیشتر در خاطرتان مانده باشد، اما حتماً تا مدتی آن قصه در ذهنتان نقش بسته است.

شاید گاهی خودتان را به جای قهرمان داستان تصور کرده باشید و نقش او را در بازی‌ها بر عهده گرفته باشید. شاید هم کودکی خیالپرداز بوده‌اید و در دنیای خیال قهرمان داستانی بوده‌اید که بر همه دشمنان پیروز می‌شده است. دنیای کودکان از عنصری مشترک به‌نام تخیل بهره می‌گیرد. برخی تخیل را، نوعی صحنه‌پردازی ذهن بدون هیچ قید و شرطی می‌دانند. کودکان ۳ تا ۶ سال معمولاً ذهن خیالپردازی دارند. گاهی دوستان خیالی در این دوران ظاهر می‌شوند و تا مدت‌ها در زندگی کودک وجود دارند. متأسفانه برخی از والدین که شناخت کافی از کودک و کودکی ندارند یا مضطرب می‌شوند یا به کودک انگ دروغگویی می‌زنند و دنیای آرام کودک را با تنش و نگرانی همراه می‌کنند. اما با شناخت کودکی می‌شود درک کرد که خیال نامحدود است و می‌تواند بستر خلاقیت کودک را فراهم کند، به شناخت او از خود و واقعیت‌های اطراف و گاه به حل مسأله کمک کند. داستان، گفت‌وگو، نمایش خلاق و... می‌تواند مرز واقعیت و خیال را - با در نظر گرفتن سن کودک و انتخاب مناسب شیوه - به او نشان بدهد. «باید توجه داشت که تخیل آگاهانه چیزی است که در عالم واقع وجود ندارد ولی اجزای آن واقعی است.» شنیدن قصه، برای کودکان امکان تصویرسازی را فراهم می‌کند. همچنان که کودک قصه را می‌شنود، صحنه‌ها، عمل داستان و شخصیت‌های آن را خلق می‌کند - چیزی که در فیلم و انیمیشن حذف می‌شود، حذف این تصور ذهنی و تخیل صرف بدون دخالت هیچ ابزار خارجی است.- توانایی تجسم و خیال بافی مبنای تصور خلاق است. به نظر می‌رسد این توانایی می‌تواند بر رشد شناختی و اجتماعی کودکان تأثیری مثبت داشته باشد. کودکان کم سن، هنگامی که به قصه جلوه عملی می‌بخشند بیشتر و براحتی شخصیت‌های آن را الگو قرار می‌دهند و می‌توانند الگوبرداری بهتری داشته باشند. می‌شود والدین و مربیان با آنها همراه شوند و فضایی برای ارائه خلاقیت بروز بدهند. گاهی باید از پوسته بزرگسالی خارج بشویم. گاهی باید کودکی کرد همراه کودکان. همراه آنها و به دنیای داستان ذهنی آنها وارد شد و نقشی را بر عهده گرفت. قصه راه نجات کودکی و پرورش تخیل کودک است. با ساختار پیچیده زندگی امروز، وجود فاصله‌ها، فعالیت والدین در خارج از منزل، تغییر سبک زندگی، کمرنگ شدن حضور فعال مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌ها در زندگی برخی کودکان همه و همه باعث شده نقش قصه کمرنگ‌تر شود. داستان‌های شنیداری و قصه گویی حرفه‌ای جایش امروز در رسانه‌ها خالی است. جایی که می‌شود قصه گویی، با قصه گویی حرفه‌ای و کارشناس کار بلد به تخیل کودک و پرورش آن کمک کند. شاید در این روزهای تابستان خوب باشد یک مجموعه کتاب برای کودکان هم معرفی کنیم که می‌تواند برای کودکان و والدین جذاب باشد مجموعه کتاب گرگ ماسه‌ای به قلم اسا لیند و ترجمه نامدار ناصر قمصری است که توسط انتشارات پریان منتشر شده. این کتاب علاوه بر داستان سرشار از تخیل به والدین هم الگویی می‌دهد تا با تخیل کودکشان چطور برخورد کنند آن هم درست وسط داستان یک کودک خیالپرداز با گرگ ماسه‌ای‌اش.

یادداشت

شاید مادر آن کودک داغدار از کنار تو رد شده باشد

علیرضا شجاع‌نوری
بازیگر و تهیه‌کننده

می‌گویند بخشی از مردم انگار بی‌تفاوت شده‌اند نسبت به سرنوشت‌شان، بی‌تفاوت شده‌اند نسبت به فرصت یگانه زندگی. نمی‌توانند تحمل کنند، ماسک نمی‌زنند و در پاسخ به هشدار عواقب این سهل‌انگاری می‌گویند: «فوقش می‌میریم»! اما واقعاً آیا فوقش «ما» می‌میریم؟! بیایید قدری راجع به این ماجرا بیشتر تأمل کنیم. داریم راجع به خودمان حرف می‌زنیم؟ درباره زندگی خودمان فقط تصمیم می‌گیریم؟ مسلماً نه. زدن یا نزدن ماسک یک تصمیم شخصی نیست. شاید بخشی از ما نسبت به خودمان به بی‌تفاوتی رسیده باشیم اما اطمینان دارم خیلی از آنهایی که ماسک نمی‌زنند هنوز نسبت به پیامد تصمیم‌گیری‌شان در زندگی دیگران حساس‌اند اما به این باور نرسیده‌اند که ماسک زدن یک تصمیم شخصی نیست. شاید به این فکر نکرده‌اند که این سهل‌انگاری چه عواقبی در زندگی دیگران دارد. کافی است جای این دو گزاره را عوض کنیم «فوقش می‌میریم» یا «فوقش چندین نفر را به کشتن می‌دهیم.» برای لحظاتی به چشم‌های نگران کودکانی فکر کنید که سرشار از زندگی هستند و می‌خواهند زندگی کنند. تمام این نازنینان دور و نزدیک اطرافمان را در نظر بگیرید؛ دختربچه‌ها و پسربچه‌هایی که به تو می‌گویند «ماسک بزن تا من را نکشی.» من اطمینان دارم اگر این فرهنگ ایرانی که گاهی خودمان گرسنه می‌خوابیم که به دیگری کمک کرده باشیم، هوایی بخورد آن وقت زدن یا نزدن ماسک قصه و پایان متفاوتی پیدا می‌کند. شاید برخی با نگاه بدبینانه بگویند از کسی که به خودش رحم نمی‌کند نمی‌شود توقع داشت که به دیگری رحم کند اما باور دارم که این حساسیت‌ها همچنان در نژاد و خون ما ایرانی‌هاست. شاید اگر خاکستر آتشفشان عصبانیت از مسائل اقتصادی نشسته بر سیمای جامعه ایرانی زدوده شود و آبی به سر و رویمان بزنیم آن وقت می‌بینیم همان پری دریایی قصه‌هایمان هستیم. این روزها خیلی‌هایمان عصبانی هستیم و عصبانی رفتار می‌کنیم اما طنین و سرشت هیچ کدام‌مان بد نیست و نمی‌توانیم نسبت به عواقب تصمیم‌مان در زندگی دیگران بخصوص کودکان بی‌تفاوت باشیم. در نظر داشته باشیم که با نزدن ماسک شریک جرم قتل یک آدم هستیم. مایی که باورمان این است «قتل یک نفر کشتن یک نسل است» به راحتی به کشتن یک آدم تن نخواهیم داد. چه بسا که در این زنجیره فقط یک قتل نباشد و قتل‌های دیگری هم باشد. با این نگاه آن وقت تو نسبت به جوانی که در دهلران فوت شده هم احساس مسئولیت می‌کنی شاید هفته قبل داخل اتوبوس یا مترو کنار تویی که ناقل بیماری بودی ایستاده. قصدم نصیحت نیست؛ بگذار به هم اخطار دلجویانه بدهیم: «هر کس ماسک نزند در قتل تمام کسانی که کرونا می‌گیرند شریک جرم است، به درجات مختلف. شاید من و تو اسباب به سوگ نشستن پدر و مادری هستیم که جوانش را به خاطر کرونا از دست داده، شاید آن کودکی که داغدار پدر یا مادرش است، عزیزش از کنار تو رد شده. ماسک بزنیم تا در قتل کسی شریک نباشیم. ما در زلزله و سیل و روزهای جنگ ثابت کرده‌ایم که در روزهای سخت هوای هم را داریم. عزیز من، امروز هم از همان روزهاست که باید هوای هم را داشته باشیم.»

چی بخوانیم

معرفی کتاب «مسیو ابراهیم و گل‌های قرآن»

شبیه به ملاقات مولانا با شمس

فاطمه محمدبیگی
نویسنده

همه ما اریک امانوئل اشمیت را با درام‌های روانشناسانه‌اش می‌شناسیم؛ نمایشنامه‌هایی چون «خرده جنایت‌های زن و شوهری»، «مهمانسرای دو دنیا»، «نوای اسرارآمیز»، «مهمان ناخوانده» و «عشق لرزه» که خط داستانی و روابط پیچیده شخصیت‌هایشان باعث شده که همپای آثار ادبیات داستانی پرفروش باشند. اشمیت، روابط جاری میان آدمیان و درگیری‌های درونی و بیرونی‌شان را در «مسیو ابراهیم و گل‌های قرآن» محور ماجراها قرار داده است؛ زمانی کوتاه که می‌شود یکسره تا انتهایش رفت. شخصیت اصلی کتاب، مومو، پسربچه‌ای است که جهان را از دریچه دنیای تاریک خود به نظاره نشسته و تا زمانی که مسیو ابراهیم وارد دنیایش نشده، همه‌چیز برایش بی‌اندازه غیرقابل تحمل است. این رمان روایتگر لحظه‌های درخشان برخورد آدمیان با هم است؛ چیزی شبیه به ملاقات مولانا با شمس که در قسمت‌های پایانی کتاب به آن اشاره‌ای گذرا می‌شود. اشمیت با نثر ساده و به دور از تصنع خود، بسان فیلسوف قصه‌گویی ما را با مومو و مسیو ابراهیم در سفر زندگی همراه می‌کند. همان‌طور که مسیو ابراهیم می‌داند چه‌ها در قرآنش آمده و چه‌ها نیامده، اریک امانوئل اشمیت نیز می‌داند که می‌خواهد خواننده را چگونه در این مسیر راه ببرد تا همراه مومو و مسیو ابراهیم وسعت جهان و گستردگی روح آدمیان را دریابد. آن وقت سماع‌کنان همه چیز را رها کرده و از خودش فراتر برود؛ زیرا که زندگی ارزشش را دارد. او می‌کوشد که ایمان به زندگی را چه در مومو و چه در هر کس دیگری که کتابش را به دست می‌گیرد، زنده نگه دارد. آن پسربچه شاید ماییم که در میان تاریکی دنیای بیرون و دلمردگی روابط نزدیکمان غوطه‌وریم و مدام فکر می‌کنم که چیزی برای دوست داشتن یا تجربه کردن وجود ندارد. مسیو ابراهیم همان منجی ساده و طناز و دور از ذهنی است که منتظریم تا بیاید و کمی از شیرینی‌های زیستن برایمان بگوید. «برای هر کدوم از ما یه نردبون در نظر گرفته شده که می‌تونیم باهاش فرار کنیم... می‌تونی پیش خودت راهی رو که از خاک تا امروز پشت سر گذاشتی تصور کنی؟ و بعدها وقتی آدم بودنت رو ترک کردی، تبدیل می‌شی به یه فرشته. فرشته که شدی با زمین دیگه کاری نداری. وقتی چرخ می‌زنی به این حالت می‌رسی». «مسیو ابراهیم و گل‌های قرآن» را می‌توانید با ترجمه روان و دقیق حسین منصوری و تصحیح ابراهیم گلستان به کوشش نشر حکمت کلمه بخوانید.

شهروند مجازی

یگانه خدامی

دلار کجا می‌رود؟

ماجرا

بالا رفتن قیمت دلار متوقف نشد و این بحث یکی از بحث‌های داغ شبکه‌های اجتماعی باقی ماند. دیروز خبرهایی درباره دلار ۲۱۵۰۰ تومانی می‌رسید و کاربران زیادی درباره معیشت مردم و مشکلات اقتصادی ناشی از افزایش قیمت دلار با نگرانی می‌نوشتند: «فقط اون‌ها که حتی با این قیمت دلار حرف از انرژی مثبت می‌زنن.نمی‌دونم باهاشون باید چیکار کرد!؟»، «افزایش روزانه قیمت دلار هم عادی شده»، «خاک بر سر امریکا که حواسش به ارز کشورش نیست!»، «به روایتی این دلار نیست که گران شده، بلکه ارزش نیروی کار است که حقیر و مفت شده!»، «ملتی سراغ دارید که صبح تا شب دعا کنه همه چیز گرون بشه؟! برای اینکه دلار داره یا سکه خریده؛ ماشین داره یا سهام خریده؛ سهام عدالت داره؛ هی میشینه و خبر گوش می‌ده که امروز سهام عدالت اینقدر رفت بالا و هورا بکشه! انتظار داریم وضعمان بهتر بشه؟»، «جا داره یک خسته نباشید بگیم به بانک مرکزی بابت همه تلاش‌هایی که برای هیچ کاری نکردن می‌کنه»، «تغییرات قیمت #دلار دیگه داره به زیر ثانیه می‌رسه»، «قیمت دلار لحظه‌ای بالا میره و کیفیت زندگی ما دائمی، پایین میاد...»

#ظریف

هشتگ

حضور وزیر امور خارجه در مجلس حسابی خبرساز شد. بخصوص برخورد بعضی نمایندگان با وو فریادها و توهین‌هایشان. این رفتارها در شبکه‌های اجتماعی هم بازتاب زیادی داشت و عکس و فیلم‌هایی از آن مدام بازنشر می‌شد. بسیاری از کاربران از تلاش‌های محمدجواد ظریف در این سال‌ها می‌نوشتند و از رفتار نمایندگان انتقاد می‌کردند هرچند کسانی هم بودند که به حرف‌های ظریف اعتراض داشتند. مرتضی آقاتهرانی نماینده مجلس بلافاصله در توئیترش نوشت: «وزیر خارجه به جای اینکه پاسخگوی عملکرد هفت ساله خود در محضر نمایندگان ملت باشند، خود را پشت رهبر انقلاب و شهید سلیمانی پنهان کردند. این راه و رسم پاسخگویی نیست آقای ظریف.» کاربران با این نوشته‌ها به اتفاقاتی که در مجلس افتاد واکنش نشان دادند: «کاش به خرده در مورد این صحبت‌های ظریف فکر می‌کردین. امریکا و اسرائیل؛ اصلاح‌طلب و اصولگرا و لیبرال و انقلابی و غیر انقلابی نمی‌شناسد؛ اونا با کل ایران و تمامیت ارضی ایران مخالف هستند.»، «قطعاً دکتر ظریف می‌دانسته با چه هجمه‌ای مواجه خواهد شد و بسیار حرفه‌ای عبور کرد، اما قالیباف همان لحظه

ظریف در مجلس؛ شبیه فرزندی است که بعد از انجام یک اشتباه پشت سر پدرش مخفی می‌شود و جرأت پذیرش اشتباهش را ندارد.»، «نماینده‌های مجلس یازدهم کی می‌خوان یاد بگیرن وقتی کسی رو دعوت می‌کنند حرف بزنه باید بذارن حرف بزنه؟»، «هر کسی کار خودش را کرد. ظریف حرف‌های خود را گفت و نماینده‌های جدید نشان دادند اصلاً قبول ندارند و داد و فریاد خود را به گوش مردم رساندند. ناظر هم مردم هستند و قاضی اصلی تاریخ که غربال به دست از پشت سرمی آید.»، «نطق خوب ظریف در شورای امنیت و پیروزی دیپلماتیک ایران در آن جلسه، با هتاکی و توهین نمایندگان مجلس پاسخ داده شد. خدا قوت نمایندگان بی‌بصیرت.»

به نام تاریخ

■ ۱۶تیر

در صد و نهمین روز از سال ۹۹ هم درباره چهره‌های فرهنگی و هنری می‌خوانیم که در چنین روزی متولد شده یا درگذشته‌اند؛ چهره‌هایی شناخته شده و شاخص.

■ تولدها

گلی امامی: نام گلی امامی را به‌عنوان مترجم بسیاری از کتاب‌ها دیده‌اید. امامی سال ۱۳۲۱ در چنین روزی به دنیا آمد و در مدرسه مترجمی اشمیت درس خواند و پس از چند سال زندگی در انگلستان و آلمان به ایران بازگشت. او رئیس انجمن صنفی و ویراستاران تهران و مترجم بسیاری از کتاب‌های مشهور مانند «دختری با گوشواره‌های مروارید»، «حباب شیشه‌ای»، «پی پی جوراب بلند» و «جستارهایی در باب عشق» بوده است.

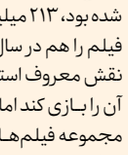

حسین ملک: نوازنده مشهور سنتور که توانست تحولی در نواختن این ساز ایجاد کند سال ۱۳۰۴ در چنین روزی به دنیا آمد. او و برادرانش یعنی اسدالله و عبدالله تحت تأثیر دایی‌هایشان جذب موسیقی شدند و حسین ملک ویلن و سنتور آموخت که بعدها سنتور را جدی‌تر دنبال کرد و ابوالحسن صبا، نورعلی خان برومند و حسین یاحقی از استادان او بودند. سال ۱۳۲۰ همکاری با رادیو را آغاز کرد و در ارکستر مرحوم صبا هم نوازندگی می‌کرد. پس از تأسیس تلویزیون او به‌عنوان اولین سولیست سنتور کارش را دنبال کرد. ملک براساس اصول سنتور می‌ساخت اما به‌دلیل نواقصی که حس می‌کرد همچنان این ساز دارد، سیستم نوازندگی و نت‌خوانی این ساز را تغییر داد و این منجر به ایجاد تغییراتی در ساخت سنتور و شهرت بیشتر او شد. ملک سال ۱۳۷۸ درگذشت.

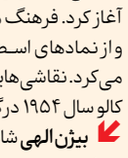

سیلوستر استالونه: امروز هفتاد و چهارمین سال تولد بازیگری است که هنوز هم خیلی‌ها او را با نام «راکی» می‌شناسند. استالونه ابتدا در فیلم‌های کوچک و نقش‌های کم اهمیت بازی می‌کرد و بعد از دیدن مسابقه‌ای از محمدعلی کلی تصمیم به نوشتن فیلمنامه‌ای درباره یک بوکسور گرفت. اولین فیلمنامه «راکی» را سه روزه نوشت و شرط گذاشت که خودش نقش اصلی را بازی کند. استالونه از پس نقش «راکی بالبوآ» به خوبی برآمد و این فیلم که با هزینه یک میلیون دلار ساخته شده بود، ۲۱۳ میلیون دلار فروش کرد و جایزه اسکار بهترین فیلم را هم در سال ۱۹۷۶ به دست آورد. «جان رمبو» دیگر نقش معروف استالونه است که قرار بود استیو مک کوئین آن را بازی کند اما با مرگش این نقش به استالونه رسید و مجموعه فیلم‌های «رمبو» هم مانند «راکی» با موفقیت زیادی روبه رو شد. البته استالونه همیشه موفق نبوده و رکورددار تعداد نامزدی در جایزه تمشک طلایی هالیوود است که به بدترین‌های سینمای هر سال تعلق می‌گیرد.

فریدا کالو: نقاش مکزیکی که به‌عنوان یک سمبل شناخته می‌شود، سال ۱۹۰۷ در چنین روزی به دنیا آمد. فریدا به خودنگاره‌های خاصش شهرت دارد که در واقع تداوم عکس‌هایی است که پدر عکاسش از او می‌گرفت. پس از یک تصادف شدید نقاشی کشیدن را در حالی که تمام بدنش در گچ و آتل بود آغاز کرد. فرهنگ مکزیکی در آثار کالو بسیار مشهود است و از نمادهای اسطوره‌ای و افسانه‌ای آزتک در آنها استفاده می‌کرد. نقاشی‌هایی که بازتاب زندگی سخت او بودند. فریدا کالو سال ۱۹۵۴ درگذشت.

بیژن الهی شاعر و مترجم، **پروین صالح** نوازنده قیچک و ویلن، **ویتوریو دسیکا** کارگردان ایتالیایی، **جرج کیوکر** کارگردان امریکایی، **داریوش موفق** بازیگر، **کاوه مهدوی** نمایشنامه نویس، **آرش حاج امینی** شاعر، **حسن عالی‌زاده** شاعر، **مینا افتاده** نوازنده سنتور و **غلامحسین شادی** زرنق هنرمند گچبر هم در چنین روزی به دنیا آمده‌اند.

■ درگذشت‌ها

فخری گلستان: سفالگر و مترجم و فعال حقوق کودکان سال ۹۱ درگذشت. او متولد سال ۱۳۰۴ و همسر ابراهیم گلستان بود و سفالگری را اگرچه دیر آغاز کرد اما آنچنان موفق بود که از سوی دوسالانه سفالگری از او تجلیل شد. کتاب‌های «فیل» و «کسی مرا نمی‌شناسد؛ صدای کودکان زاغه نشین امریکا» از ترجمه‌های فخری گلستان است. او را جزو نخستین کسانی می‌دانند که برای بهتر شدن زندگی کودکان خیابانی تلاش می‌کرد و سال‌ها مدیر پرورشگاهی بود که در آن به تربیت فرزندان معتادان می‌پرداخت.

ویلیام فاکنر: یکی از شاخص‌ترین چهره‌های ادبیات و داستان‌نویسی معاصر امریکا و جهان سال ۱۹۶۲ در چنین روزی درگذشت. او که به‌دلیل داستان‌های کوتاهش شهرت دارد، سال ۱۸۹۷ به دنیا آمد. بیشتر آثارش در دهه ۲۰ و ۳۰ میلادی منتشر شدند اما تا سال ۱۹۴۹ که جایزه نوبل ادبیات را برد ناشناخته بود. «خشم و هیاهو»، «گور به گور»، «روشنایی در ماه اوت» و «آبشالوم، آبشالوم» مشهورترین آثار او هستند. ضمن اینکه «حکایت» و «چپاولگران» از او برنده جایزه پولیتزر هم شده است. شیوه بیان، داستان‌های ظریف و عاطفی و استفاده از جریان سیال ذهن از ویژگی‌های آثار فاکنر است.

عزیز نسین نویسنده ترکیه‌ای و گی دوموپاسان نویسنده فرانسوی هم در چنین روزی درگذشتند.

عکس نوشت

احمد و بابک احمدپور که در فیلم «خانه دوست کجاست» عباس کیارستمی نقش‌های محمدرضا نعمت‌زاده و احمد را بازی کردند، همچنان از او به نیکی یاد می‌کنند و برای سالگرد این کارگردان سرمزارش آمده‌اند. آنها می‌گویند که کیارستمی سالی چند بار تا رستم آباد گیلان می‌رفته تا این دو برادر و بازیگران فیلمش را ببیند اما بعد از ۱۴ تیرماه ۹۵ بابک و احمد تقریباً هر سال خودشان را به لواسان و بر سر مزار کیارستمی می‌رسانند. بابک ساکن تهران شده و با اینکه شغلش آزاد است اما از فضای سینما دور نشده و با برخی از فیلمسازان همکاری هم دارد. احمد هم بازنشسته شده است. بابک درباره کیارستمی می‌گوید: «وقتی آقای کیارستمی فوت کرد، از نظر همه یک هنرمند از دست رفت اما من و برادرم نه تنها یک هنرمند بلکه یک پدر را از دست دادیم. او برای ما واقعاً یک پدر بود. کم نیست. ما از سال ۱۳۶۵ تا سال ۱۳۹۵ حدود ۳۰ سال با آقای کیارستمی ارتباط پدر و فرزندی داشتیم و نبود او تأثیر زیادی در زندگی ما گذاشت.»

آگهی فراخوان شماره ۹۹۰۴۰۱

سازمان سرمایه‌گذاری و مشارکت‌های مردمی شهرداری یزد

شهرداری یزد در نظر دارد با مشارکت بخش خصوصی و با شرایط مندرج در اسناد فراخوان نسبت به سرمایه‌گذاری در پروژه زیر اقدام نماید. لذا متقاضیان دارای توان فنی و مالی در این زمینه می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر و دریافت اسناد فراخوان از روز دوشنبه مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۶ به پورتال سازمان سرمایه‌گذاری و مشارکت‌های مردمی شهرداری یزد مراجعه و حداکثر تا پایان وقت اداری روز شنبه مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۸ نسبت به تکمیل و تحویل اسناد یاد شده اقدام نمایند.

۱ احداث پل‌های عابر پیاده بلوار دانشجو – سه‌راه تعاون و بلوار مدرس – محدوده زیرگذر خلیج فارس به روش BOT

نشانی سازمان سرمایه‌گذاری و مشارکت‌های مردمی: یزد، بلوار شهید سیدمحمد پاک‌نژاد، بین چهارراه فرهنگیان و سه‌راه آبنما، کوچه فاتح تلفن: ۳۷۲۵۸۸۳۰

نشانی پورتال www.invest.yazd.ir